

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۲، پیاپی ۱۳۲، تابستان ۱۳۹۸ / صفحات ۱۷۱-۱۴۹

الکسی پتروویچ یرملوف و مدیریت استعمار تزاری در جنوب قفقاز (۱۸۳۷/۱۲۴۲-۱۸۱۶/۱۲۳۱)^۱

جواد مرشدلو^۲

تاریخ ارسال: ۹۷/۷/۷

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۱۷

چکیده

اشغال نظامی تفلیس و ولایات ایرانی آن سوی ارس در ربع نخست سده سیزدهم/نوزدهم گام نخست روسیه تزاری در جهت تأسیس یک نظم جدید استعماری در جنوب قفقاز بود. این نظم جدید استعماری، زمینه‌ای فراهم کرد که در بستر آن روند تغییر نظام سیاسی، اداری و اجتماعی حاکم بر اراضی تصرف شده و الحاق ساختاری آن به امپراتوری تزاری مدیریت شود. در پژوهش پیش رو کوشش شده است ماهیت راهبرد استعماری روسیه تزاری در قبال حوزه مسلمان نشین جنوب قفقاز و سازوکار عملیاتی آن در مراحل آغازین، بر محور رفتار و اقدامات یک چهره محوری آن یعنی الکسی پتروویچ یرملوف بررسی شود. پرسش محوری تحقیق ناظر بر تبیین رابطه‌ای است که می‌توان میان اقدامات یک فرماندار نظامی و سیاست کشور متبوع وی جهت ایجاد یک ساختار استعماری تشخیص داد. این بررسی با رویکرد تاریخ سیاسی و اداری و با تکیه بر اطلاعات موجود در گزارش‌ها و اسناد آرشیوی به زبان‌های مختلف از جمله روسی انجام شده است. مقاله در سه بخش تنظیم شده است: بخش نخست به اقدامات سیاسی و نظامی یرملوف اختصاص یافته، بخش دوم، سیاست وی در جهت پیریزی یک ساختار اداری جدید را می‌کاود و در بخش سوم، تدابیر اقتصادی وی بررسی شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که نظم استعماری روسی در جنوب قفقاز، به ویژه در مراحل نخست تأسیس آن، سرشتی نظامی، دستوری و شخصیت محور داشت. به بیان دیگر، فرماندهان نظامی روس و اقدامات شخصی آنها در شکل‌گیری و توسعه این نظم استعماری نقش محوری داشت. واژه‌های کلیدی: استعمار روسی، روسیه تزاری، قفقاز، نظم استعماری، یرملوف.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.22314.1783

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس؛ j.morshedloo@modares.ac.ir

مقدمه

سال‌های پس از امضای مصالحه گلستان دوره‌ای مهم در تاریخ مردمی بود که موطن آنها در نتیجه یک جنگ فرساینده اشغال شد. مردم این سرزمین و حاکمان سنتی آن پس از یک دوره کشمکش نظامی شاهد قطعی شدن سلطه روسیه تزاری بر سرنواخت خود بودند. وضعیت جدید به معنای شکل‌گیری یک نظم نوین سیاسی و اداری در سرزمین‌های اشغالی و تغییراتی بود که در چهارچوب سیاست استعماری روسیه تزاری معنا می‌یافت. چهره‌ای که قرار بود این مرحله از تغییرات استعماری را مدیریت کند، الکسی پترویچ یرملوف نام داشت. یرملوف سه سال پس از امضای یک توافق اولیه میان ایران و روسیه برای توقف جنگ، به مقام فرمانداری کل متصرفات روسیه در ماورای قفقاز منصوب و مأمور ساماندهی به امور این متصرفات شد. حضور یرملوف در این مقام نتایج و منافع معینی برای حکومت تزاری داشت که توجه به آن برای درک ماهیت استعمار روسی در قفقاز و روند شکل‌گیری و تثبیت و نیز، پیامدهای دیرپای آن برای مناسبات تاریخی ایران و قفقاز اهمیت دارد. وانگهی، بررسی کارنامه یرملوف در مقام فرماندار نظامی قفقاز و کسی که مدیریت مقطع مهمی از سیاست استعماری روسیه تزاری در قفقاز را برعهده داشت، می‌تواند ابعادی از روند گذار ساختاری جنوب قفقاز از دوره پیشاستعماری به دوره استعماری را روشن کند. در پژوهش پیش‌رو با تمرکز بر سیاست یرملوف در قبال متصرفات مسلمان‌نشین حکومت تزاری در جنوب قفقاز به این موضوع پرداخته می‌شود. پرسش محوری پژوهش ناظر بر چیستی، چگونگی و منطق حاکم بر اقدامات یرملوف برای تثبیت استیلای نظامی روسیه در جنوب قفقاز و پیشبرد سیاست استعماری حکومت تزاری در حوزه مسلمان‌نشین این منطقه است. به نظر می‌رسد این اقدامات را می‌توان ذیل سه عنوان بررسی کرد: ۱) اقدامات نظامی معطوف به تثبیت پایه‌های اقتدار سیاسی روسیه ۲) تدابیر ناظر بر تغییر نظم سیاسی و اداری حاکم بر متصرفات و ۳) تدابیر اقتصادی و مالی ناظر بر انتقال ثروت اراضی تصرف‌شده به خزانه امپراتوری. این پژوهش بر مبنای بررسی همین سه مقوله ساماندهی شده است.

به لحاظ روش‌شناسی، این پژوهش از جنس تاریخ سیاسی است و در قلمرو تاریخ‌نگاری مرسوم بازساخت‌گرا قرار می‌گیرد؛ به این معنا که تلاش می‌شود بر پایه اطلاعات گردآوری‌شده از اسناد آرشیوی و منابع مختلف اعم از آثار تاریخ‌نگاری، گزارش‌های آماری و دیگر منابع دست اول، تا حد امکان روایت دقیق و جامعی از موضوع ارائه شود. در عین حال، منطق حاکم بر این روایت ناظر بر واکاوی این اطلاعات درون بستر زمانی آن و تحلیل و تبیین علّی رفتار و کردار یرملوف در چهارچوب رابطه دوسویه‌ای است که میان استقلال عمل، منش

و تشخیص یک فرماندار نظامی و ساختار سیاست استعماری روسی وجود داشت. به نظر می‌رسد کارنامه یرملوف را می‌توان شاخصی برای ارزیابی سرشت استعمار تزاری در قفقاز و سازوکار حاکم بر آن در مرحله تکوین اولیه‌اش قلمداد کرد. داده‌های خام مرتبط با موضوع از منابع روایی و آرشیوی به زبان‌های فارسی، روسی و لاتین گردآوری، و در پیوند با مسئله پژوهش پالایش و پردازش شده است. بیشتر این اطلاعات از منابع سندی و گزارش‌های آماری گردآوری شده است که به تازگی در دسترس قرار گرفته و برای نخستین بار در این پژوهش استفاده می‌شود. هم‌زمان تلاش شده است که دیدگاه‌های دیگر پژوهشگران درباره این شخصیت برجسته با نگاه انتقادی لحاظ شود.^۱

در میان فرمانداران نظامی روس که در نیمه نخست سده سیزدهم/نوزدهم و در کشاکش رویارویی ایران قاجاری و روسیه تزاری بر سر قفقاز نقش آفرینی کردند، یرملوف در حافظه تاریخی ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارد. سفارت پرطمطراق یرملوف به تهران و گزارش‌های به‌نسبت مفصلی که در منابع تاریخ‌نگاری و سندی درباره این سفارت و نتایج آن آمده است، از توجه ویژه دستگاه حاکمه قاجار به وی حکایت دارد. با وجود این، شمار پژوهشگران ایرانی که به کارنامه این سردار برجسته روس پرداخته‌اند در مجموع اندک است. توجه بیشتر این پژوهشگران ایرانی به یرملوف در حاشیه روایت آنان از تاریخ ایران دوره قاجاریه و روابط سیاسی دولت قاجاری با روسیه تزاری بوده است.^۲ تنها پژوهش مستقل فارسی به قلم رشتیاتی (۱۳۹۳) نیز از همین زاویه نوشته شده است، هرچند پرتوی که وی بر این مقطع از حیات سیاسی یرملوف تابانده در مقایسه با پژوهشگران پیشین سیمای او را به مراتب روشن‌تر کرده است. در مقایسه با ایرانی‌ها، پژوهشگران روس و هم‌تایان انگلیسی‌نویس آنها عنایت بسیار بیشتری به این شخصیت و کارنامه سیاسی و نظامی وی داشته‌اند. در این میان، حجم مطالب اختصاص یافته به یرملوف در نوشته‌های مورخان نظامی و محققان روسی که به تاریخچه حکومت استعماری روسیه در قفقاز پرداخته‌اند، چشمگیر است.^۳ اما این مطالب از

۱. بخش مهمی از این منابع، گزارش‌هایی است که در چند سال اخیر به همت دکتر جورج بورنوتیان به زبان انگلیسی تصحیح و ترجمه شده و در اختیار پژوهشگران قرار گرفته است. لازم می‌دانم مراتب سپاسگزاری و امتنان خویش را از ایشان که بزرگوارانه شماری از این منابع را در اختیارم قرار دادند و نیز، خواهش بنده را برای مطالعه پیش‌نویس مقاله و تذکر ایرادات احتمالی آن پاسخ گفتند اعلام کنم.

۲. برای نمونه نک. علی اصغر شمیم، *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: انتشارات مدیر. ۱۳۷۵. صص ۸۶-۹۰؛ علی‌اکبر بینا، *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، جلد اول: از گلناباد تا ترکمنچای*. تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۴۲. صص ۲۰۱-۲۰۵؛ فتح‌الله عبدالله‌یف، *گوشه‌ای از تاریخ ایران*. ترجمه غلامحسین متین. تهران: انتشارات ستاره [۱۳۵۶]، صص ۱۰۷-۱۲۳.

۳. درباره سیمای یرملوف در منابع روسی برای نمونه بنگرید به:

زاویه روسی و با محوریت شخصیت نظامی یرملوف نوشته شده است. وانگهی، ابعادی از کارنامه وی را پوشش نمی‌دهد که برای خوانندگان ایرانی و به‌ویژه علاقمندان به تاریخ استعمار تزاری در قفقاز جذابیت دارد. در بیشتر پژوهش‌های موجود به زبان‌های اروپایی نیز بحث درباره یرملوف بر مدار شخصیت نظامی وی جریان دارد؛ فیروزه مستشاری (Mostashari: 2006: 18-24) از معدود پژوهشگرانی است که در این زمینه آگاهی‌های ارزشمندی ارائه کرده است. اما او نیز بیشتر از همان زاویه اسناد روسی به شخصیت یرملوف و کارنامه استعماری وی نظر کرده است. ضمن اینکه بُعد اقتصادی سیاست‌های یرملوف در پژوهش وی نمود معناداری ندارد. در این مقاله تأکید اصلی بحث بر محور آن بخش از سیاست‌های استعماری یرملوف است که به اداره متصرفات روسیه در حوزه مسلمان‌نشین جنوب قفقاز بازمی‌گشت. تلقی نویسنده آن است که این سیاست‌ها نقش قاطعی در تثبیت پایه‌های اقتدار روسیه تزاری و شکل‌گیری یک نظم جدید سیاسی و اداری در قالب حکومت استعماری ماورای قفقاز ایفا کرد.

تثبیت اقتدار نظامی روسیه در قفقاز

در سال ۱۲۳۱/۱۸۱۶ که الکسی پتروویچ یرملوف (۱۷۷۷-۱۸۶۱ م.) به فرمانداری کل قفقاز گماشته شد، نزدیک به دو دهه از گسیل پیتر کوالنسکی^۱ به تفلیس در مقام نخستین فرماندار کل می‌گذشت (Dubrovin, 1884: 79). کوالنسکی، کنورینگ^۲ و سیسیانف^۳ سه چهره اصلی در مرحله آغازین اشغال قفقاز بودند که هر یک سهمی مؤثر در ایجاد ساختار استعماری و تغییر نظم سیاسی در جنوب قفقاز ایفا کردند. تمرکز کار این سه چهره نخست بر برچیدن پادشاهی گرجستان و تبدیل تفلیس به پایگاه حکومت استعماری جدید بود. در این میان، سیسیانف که خود تبار گرجی داشت و به زبان و فرهنگ سرزمین نیاکانش آشنا بود مؤثرتر واقع شد. او کار ناتمام دو فرماندار پیشین در برانداختن پادشاهی ریشه‌دار گرجستان را به انجام رساند، ساختار سیاسی جدیدی در تفلیس پی‌ریخت و با تصرف گنجه و کشتن فرمانروای آن، که وفاداری خدشه‌ناپذیری به شاه ایران داشت، استوارترین دژ ایران در مرز گرجستان را از سر راه برداشت (Lapin, 2011: 177-305; Rayfield, 2015: 260-264). سیسیانف جدی‌ترین فرماندار نظامی قفقاز پیش از انتصاب یرملوف به این مقام بود. اما او خیلی زود قربانی جاه‌طلبی و

V. A. Feodorova, *Zapiski A. P. Ermolova, 1798-1826*, (Moscow: **Vis'shaya Shkola**: 1991), vols. 1-2; N. Potto (ed.), *Utverzhdenie Russkago Vladichestva na Kavkaz'* (Tiflis: 1906) vol. IV/1: 3-179; AKAK/VI (1)

1. Piotr Ivanovich Kovalensky
2. Karl Feodorovich Knorring
3. Pavel Dmitrovich Tsitsianov

غروری شد که چشمش را به روی برخی واقعات و پیچیدگی‌های حوزه مسلمان‌نشین بسته بود. یرملوف شباهت‌های زیادی به سیسیانف داشت؛ جاه‌طلب و مغرور بود و همچون وی نگاه تحقیرآمیزی به «آسیایی‌ها»^۱ داشت. رفتار او نیز همچون سیسیانف خشن و متکی بر مشت آهنین بود. اما دست کم در مواجهه با ایران بخت با او بیشتر یار بود. وی در موقعیتی مأمور رتق و فتق امور قفقاز شد که ضعف نظامی و سیاسی دولت قاجاریه شاه و نایب‌السلطنه را به قبول مصالحه واداشته بود و بنابراین، فرصت بیشتری برای تحقق برنامه خود داشت. با وجود این، هنوز موانع بزرگی پیش روی یرملوف قرار داشت که مهم‌ترین آنها مقاومت جدی و فرساینده مسلمانان شمال قفقاز بود.

از نظر تزار الکساندر یکم، یرملوف گزینه مناسبی برای اداره متصرفات قفقازی پس از مصالحه با ایران و تثبیت قدرت روسیه در آن سرزمین‌ها بود. یرملوف که همچون سیسیانف خاستگاه اشرافی و تحصیلات نظامی داشت، شایستگی نظامی خود را در جنگ‌های پیشین به‌ویژه جنگ‌های ناپلئونی اثبات کرده بود (Feodorova, 1991: 7-9). با این حال، در مقایسه با سیسیانف و رتیشچف که بیشتر در جبهه ایران گرفتار بودند، مأموریت سخت‌تری داشت؛ سرکوبی و مهار اقوام مسلمان شمال قفقاز به رهبری شیخ شامل داغستانی که حاضر به تمکین از قدرت نظامی روسیه نبودند (Esadze, 1897/1: 32).^۲ او به این منظور یک راهبرد نظامی فراگیر اتخاذ کرد و سیاست خشنی که در این زمینه به کار بست یادآور رفتار سلفش (سیسیانف) با خان گنجه بود. از نظر یرملوف که نگرش غرب‌گرای مضاعفی داشت، روس‌ها مأمور گسترش تمدن در قفقاز بودند و «آسیایی‌ها» جز مشت آهنین، از چیز دیگری حساب نمی‌بردند. در نگاه او کوه‌نشینان قفقاز مردمی «وحشی» بودند که بایستی «رام» و به «روس‌های حقیقی» تبدیل می‌شدند (Sunderland, 2006: 114; Andreeva, 2007: 81). به تعبیر بدلی، نزد یرملوف مطلوب آن بود که مهابت «نام» و «آوازه‌اش» بیش از قلعه‌های نظامی توان محافظت از مرزهای امپراتوری داشته باشد (Baddeley, 1908: 97). سیمای یرملوف نزد ایرانیان نیز بازتابی

1. Asiatics

۲. درباره شیخ شامل و مقاومت داغستان و چچن در برابر روسیه تزاری پژوهش‌های زیادی به زبان فارسی و انگلیسی موجود است، از جمله: فیتس روی مک‌لین، *شیخ شامل داغستانی*، ترجمه و تلخیص کاوه بیات، (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۰)؛ افسانه منفرد و کاوه بیات، *چچن‌ها در گذر تاریخ*. (تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۴) و نیز:

John B. Dunlop, *Russia Confronts Chechnya: Roots of a separatist conflict*, (Cambridge, Cambridge University Press: 1998); Moshe Gammer, *Muslim resistance to the Tsar: Shamil and the conquest of Chechnia and Daghestan*, London, Routledge: 1994); T. Sanders, E. Tucker & G. Hamburg (eds.), *Russian-Muslim confrontation in the Caucasus*, (London & New York: RoutledgeCurzon: 2004).

از همین نگرش وی بود؛ توصیف خاوری شیرازی را می‌توان بیانگر ذهنیت هیئت حاکمه ایران از یرملوف در مقام نخستین سفیر روسیه پس از مصالحه گلستان و دلیل بدگمانی‌شان نسبت به اهداف وی دانست. به نوشته خاوری، یرملوف «با جمعیتی خلاف عادت سرداران سابق به سرداری ممالک قفقاز آمد و این جمعیت و تدارکات او باعث توهمات دور و دراز شد. همواره با کمال خشونت و سختی سخن گفتی و در کاری که مستبدالرأی شدی، جواب حساب از احدی نشنفتی. با جمعیتی تمام و ثروتی مالاکلام و تدارکی افزون از حوصله اوهام به سرداری ممالک قفقاز و حاجی ترخان و غیره سرافراز و به سفارت دربار این دولت علیه نیز از همگان ممتاز گشته، وارد تغلیس و پس از چندی از نظم کارهای آن‌جا مطمئن گشته، عازم دربار فلک تأسیس گردید» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۵۶/۱).^۱

یرملوف زمانی به فرمانداری کل قفقاز گماشته شد که موقعیت روسیه در جبهه قفقاز به رغم مصالحه با ایران، هنوز با مخاطرات جدی مواجه بود. طبق یک بند الحاقی و علی‌حده به مصالحه گلستان، دولت قاجاری به شرط میانجیگری سرگور اوزلی برای راضی کردن تزار به استرداد بخشی از متصرفات با متارکه و توافق موقت موافقت کرده بود. اما میرزا ابوالحسن خان، سفیر فوق‌العاده ایران در روسیه پس از چند سال معطلی در آن کشور سرانجام با دست خالی و وعده‌های بی‌پایه بازگشته بود (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۶۲). از سوی دیگر، ناخشنودی از وضعیت پیش‌آمده و بدگمانی به اهداف روس‌های مهاجم نه‌تنها در میان اهالی مسلمان خان‌نشین‌ها، که نزد طیفی از اشراف زمیندار و طبقات فرهیخته گرجی نیز جدی بود. ضمن این‌که شاهزاده الکساندر باگراتیونی نیز همچنان با سرسختی به دنبال بازگرداندن تاج و تخت از دست‌رفته‌شان بود (Jones, 1987: 60-61; Feodorova, 1991: 280-282). با این همه، تهدید جدی‌تری نیز از ناحیه اقوام مسلمان داغستان و دامنه‌های قفقاز جریان داشت که سرسختانه مانع از تثبیت اقتدار نظامی روسیه بر جنوب و شمال این کوهستان بودند. به همه اینها باید گرفتاری تزار در اروپا را نیز افزود که حل و فصل مسائل آن اولویت داشت. این وضعیت نه فقط ایران که عثمانی را نیز به تکاپو انداخته بود تا از این فرصت مغتنم برای

۱. توصیف محمدصادق وقایع‌نگار نیز مضمون مشابهی دارد: «این ایلچی بزرگ با اسم یرملوف جنرال است و به رسم از اجله سرداران باعزت و جلال به نسبت جوچی‌نژاد و چنگیزی نشان است سرکرده کل توپخانه و سردار تغلیس و ولایت حاجی ترخان است از آداب و رسوم حروب و خطوب آکاه و خبیر بود و بقواعد و قوانین رسالت و سفارت دانا و بصیر شیوه خدمت ملوک و سلاطین فلک تمکین را نیک دانستی و مکالمت و مصالحت پادشاهان گیتی ستان را خوب توانستی...» (تاریخ جهان آرا، نسخه خطی شماره ۱۳۷۶۶ مجلس، گ ۱۷۳، ص ۳۴۳-۳۴۴)؛ نیز بنگرید به: محمدتقی سپهر، *ناسخ‌التواریخ (قاجاریه)*. تصحیح محمدباقر بهبودی. (تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۴۴. جزء یکم)، صص ۲۹۱-۲۹۳.

بازگرداندن نفوذ از دست‌رفته‌اش در قفقاز بهره بگیرد (Whittock, 1959: 54). «اختیار کلی» یرملوف در مقام فرماندار نظامی کل قفقاز و اعتماد تزار الکساندر یکم به وی ناظر بر پاسداری از اقتدار سست روسیه در این حوزه و تقویت پایه‌های آن بود (افاگ، فوند ۱۴۵۲، سند ۳۵۳). مأموریت‌های اصلی یرملوف در این سفارت تثبیت ادعای روسیه بر اراضی تصرف شده و پایان دادن به ادعاهای دولت قاجاریه درباره قول‌و‌قرارهایی بود که ریشچف و گور اوزلی در وضعیت اضطراری سال ۱۲۲۷/۱۸۱۲ تعهد کرده بودند (افاگ، فوند ۱۴۵۲، سند ۴۰۲).^۱ در دستورالعمل مفصل تزار به یرملوف نیز هیچ اشاره‌ای به آن تعهدات نیامده بود (AKAK, VI/2: 122-127). در عین حال، یرملوف مأمور بود که در صورت مساعد بودن شرایط، زمینه تکوین یک رابطه پایدار میان دو دولت را با هدف سامان‌دادن به وضعیت اراضی اشغالی فراهم کند (Potto, 1902/IV(1): 6-7). تردیدی نیست که رابطه ایران و روسیه در این مقطع بیش از هر چیز منوط به حل مسائل مرزی میان دو کشور بود. در این زمینه یرملوف دستور داشت پیش از عزیمت به ایران، خود از ولایات اشغالی بازدید و امکان تعامل با دولت قاجاریه را در این زمینه بررسی کند (Feodorova, 1991: 288, 430). اما از قرار معلوم، این بازدید صرفاً عزم او را برای تثبیت مرز دو کشور در رود ارس مصمم‌تر کرد. او از توافق اضطراری سال ۱۲۲۸/۱۸۱۳ راضی نبود و در چند سال بعد کوشید تا بهانه‌ای برای گسترش دامنه متصرفات روسیه به ایروان و نخجوان بیابد (Bournoutian, 2016: 5-6).

به‌رغم تدارکات وسیع و پرهزینه دولت قاجار برای میزبانی از یرملوف، از نگاه تخیترآمیز او ایران قاجاری در قیاس با روسیه مدرن، کشوری آسیایی و عقب‌مانده بود که هم‌اوردطلبی‌اش با روسیه در قفقاز جای تأمل نداشت (Andreeva, 2007: 81). بنابراین لزومی نداشت روسیه در مذاکرات مرزی قدمی عقب بنشیند و هرگونه امتیازدادن به ایران به جایگاه

۱. اسناد فارسی آرشیو ملی گرجستان (کوت‌نوشت: افاگ)، فوند ۱۴۵۲، اسناد ۴۰۲ و ۴۰۳، «چون میان وکلاء دو دولت پایدار عهدنامه قرار یافته بنا براین شد که بعد از وقع مصالحه میمونه برای استقرار دوستی و اتحاد سفرها آمد شد نمایند لهذا سفیری که از دولت علیه ایران به دولت بهیه روس می‌رود مطالبی را که در باب ولایات و غیره حال ناتمام می باشد نزد امپراطور دولت روس اظهار نماید تا بخواست خدا مطالب مذکور فیصل یاب گردد و از تفضل الهی انقراض روزگار دوستی و اتحاد دولتین پایدار محکم و برقرار ماند و سردار دولت روس ینارال ردیشچف نیز تعهد نمود که در حصول مطالب ایران حتی‌المقدور کوشش و سعی کامل بعمل آورد». نیز بنگرید به: غلامحسین زرگری‌نژاد، «موافقت‌نامه گلستان: قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی؟!»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، سال سوم، بهار، شماره ۸، صص ۷۸-۱۰۱؛ جواد مرشدلو (۱۳۹۲)، «دیپلماسی، جنگ و حاکمیت سیاسی: نگاهی دوباره به مناسبات ایران و انگلستان در ابتدای سده سیزدهم/نوزدهم»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، بهار و تابستان، شماره ۵، صص ۱۵۷-۱۷۴.

متزلزل این قدرت در قفقاز آسیب می‌زد. میرزا یوسف قراباغی، تاریخ‌نویس ارمنی، نوشته است که یرملوف به‌رغم موافقت تزار که «قبلان‌کوه» را به عنوان سرحد میان دو کشور تعیین کرده بود، «بنا بر هوای کار، رود ارس را سرحد» گذاشت (قراباغی، ۱۳۹۰: ۲۲۳). اما این تفسیر میرزایوسف خوش‌بینانه و ناشی از بی‌اطلاعی وی از منطق رفتار فرماندار کل قفقاز بود که از اختیارات گسترده و استقلال عمل او مایه می‌گرفت. طبق فرمانی که تزار الکساندر در ۲۳ مه ۱۸۰۳/۰۱/۱۸۰۳ صفر ۱۲۱۸ خطاب به سیسیانف صادر کرده بود گسترش مرز امپراتوری روسیه به رودهای کُر و ارس راهبرد حکومت تزاری بود (Bournoutian, 1998:107). در جریان مذاکرات سال‌های بعد با گودویچ و ترماسف نیز روس‌ها از این راهبرد عقب‌نشستند و ارس را رودی می‌دانستند که «از روزگار ازل مقدر بود مرز میان دو امپراتوری باشد» (افاگ، فوند ۱۴۵۲، سند ۶۷۵). طبعاً از نگاه افسر نظامی کارکنته‌ای چون یرملوف کوه‌های تالش و دره رود ارس بهترین موقعیت طبیعی برای تحمیل مرز جدید به دولت قاجاری بود.

به‌ترتیب، نتیجه سفارت‌های میرزا ابوالحسن خان و یرملوف تأیید رسمی مصالحه گلستان و توافق برای ادامه دیپلماسی بر سر منازعه قفقاز بود (وقایع‌نگار مروزی، گ ۱۷۴؛ رشتیانی، ۱۳۹۲: ۷۴-۹۵). این توافق موقت دستاورد ارزشمندی برای یرملوف بود؛ او اکنون می‌توانست با آسودگی خیال از سوی ایران، نیرو و وقت خود را صرف ساماندهی به اراضی تصرف‌شده، مهار شورش‌های احتمالی و از همه مهم‌تر، تمرکز بر فرماندهی جنگ با اقوام مسلمان داغستان و چین کند (Feodorova, 1991: 430-431). از این زمان تا سال ۱۸۲۷/۱۲۴۲ که نیکولای اول یرملوف را از فرمانداری کل قفقاز برکنار و پاسکویچ را به جای او منصوب کرد، او در مقام فرماندار نظامی قفقاز افزون بر هدایت جنگ در مناطق کوهستانی، اقدامات اداری مهمی در جهت ایجاد یک نظم نوین استعماری به انجام رساند (قراباغی، ۱۳۹۰: ۲۲۳؛ Mostashari, 1999: 77-84). مدیریت روند انحلال ساختارهای سیاسی محلی در جنوب قفقاز و بسط اقتدار فرمانداری نظامی مستقر در تفلیس به سراسر اراضی اشغالی از مهم‌ترین این اقدامات بود که در بخش بعدی بررسی می‌شود.

تأسیس نظم نوین سیاسی و اداری در جنوب قفقاز

الف) حذف ساختارهای سیاسی محلی

به نوشته بدلی، که نخستین گزارش کلاسیک از تسلط روسیه بر قفقاز را به زبان انگلیسی به دست داده است، ایده محوری یرملوف این بود که کل قفقاز به امپراتوری تزاری الحاق شود (Baddeley, 1910: 99). بر این اساس، انحلال حکومت‌های محلی مستقل یا نیمه‌مستقل،

فارغ از تعلقات دینی، فرهنگی و دشت‌نشین یا کوه‌نشین بودن آن‌ها جای درنگ نداشت. یرملوف به حکومت خوانین بدبین بود و آن را مانعی جدی بر سر راه تثبیت استیلای روسیه بر قفقاز می‌دانست. اصولاً در چهارچوب نظم استعماری جدید که مستلزم میزانی از تمرکزگرایی اداری و نوسازی بود تداوم این ساختارهای سیاسی نیمه‌خودمختار و ناهمگن توجیهی نداشت (Swietochowski, 1992: 11). بر این اساس، یرملوف در عین احترام ظاهری به اعتبار پیمان‌هایی که زوئف و سیسیانف در سال‌های گذشته با خوانین ایرانی بسته بودند، مترصد فرصتی بود تا با دستاویز قرار دادن رفتار و کردار خوانین یا بهانه دیگری، ساختار سیاسی خان‌نشین‌ها را یک به یک برچیند. این کار ادامه سیاستی بود که پرده نخست آن را سیسیانف در برچیدن پادشاهی کاخت و کارتیل و حکومت خانی گنجه به نمایش گذاشته بود. با انعقاد مصالحه گلستان، خوانین در برابر اراده فرمانفرمای روس، نه مجال قدرت‌نمایی داشتند و نه ارزش حمایت؛ همچنین فاقد پایگاه اجتماعی استواری بودند که زمینه شورش علیه روس‌ها را فراهم کنند. یرملوف این هوشمندی را داشت که فرماندهان نظامی مورد اعتمادی را در هر ایالت مستقر کند تا زمینه یک شورش احتمالی را زیر نظر داشته باشند. کنیاز مددوف، افسری ارمنی تبار که به نیابت از او بر امور قراباغ، شیروان و تالش نظارت داشت یکی از این فرماندهان کارآمد بود (قراباغی، ۱۳۹۰: ۲۲۴). از سوی دیگر، اختلاف و رقابت در میان اعضای درجه یک خاندان حاکم و امیدواری رقیبان به پاداشی که فرمانفرمای روس در قبال خدمت به ایشان می‌داد، موقعیت خوانین را سخت‌ناستوار ساخته بود. در قراباغ افزون بر گروه بانفوذ ارمنی، که وفاداری خدشه‌ناپذیری به روس‌ها داشتند، جعفرقلی آقا برادرزاده خان حاکم که حکومت را طبق قرارنامه کورک‌چای (۱۲۲۰/۱۸۰۵) حق خود می‌دانست، آماده همکاری با یرملوف بود (مرشدلو، ۱۳۹۳: ۹۲-۱۱۱).

پژوهشگری به‌درستی الحاق قطعی دو ایالت شیروان و قراباغ به روسیه را دستاورد یرملوف دانسته است (Barrat, 1972: 386). واقعیت این است که زمینه این رخداد دست‌کم به لحاظ حقوقی با امضای مصالحه گلستان فراهم شده بود. هنر یرملوف در این زمینه، بهره‌گیری از فرصت‌هایی بود که ساختار نامنسجم فرمانروایی خان‌نشین‌ها و اقتدار سست و لرزان خوانین شیروان و قراباغ پیش‌روی او می‌نهاد. تملک قطعی هر دو خان‌نشین به واسطه موقعیت ژئوپلیتیک و ثروت چشمگیرشان برای تثبیت و توسعه نظم استعماری جدید اهمیت راهبردی داشت. یرملوف با تکیه بر پایگاهی که قدرت نظامی روسیه و همراهی نیروهای بومی به‌ویژه ارمنی‌ها فراهم آورده بود، به شیوه‌ای سنجیده و گام به گام دایره اقتدار نظامی خود را در متصرفات مسلمان‌نشین افزایش داد و خوانین شیروان و قراباغ را برای تمکین کامل از اراده

خود تحت فشار نهاد. سرنوشت جوادخان زیاداوغلو، خان گنجه و ابراهیم خلیل خان جوانشیر به مانند شمشیر دموکلس بالای سر دیگر خوانین قرار داشت. مصطفی خان شیروانی شاهد کاهش روزافزون اقتدار خویش و تجاوز گماشته‌های نظامی روس به قلمروش بود و مهدیقی‌خان، فرمانروای قراباغ خود را بازیچه سیاست دوگانه و خدعه‌آمیز یرملوف می‌دید (قراباغی، ۱۳۹۰: ۲۲۷). در نتیجه، خوانین این دو ایالت هراسان از سرنوشت حکومت نیم‌بند خود و به امید یافتن راهی برای مقابله با این روند، به دولت قاجاریه پناهنده شدند. بالطبع، این اقدام ایشان در نظر یرملوف معنایی جز عهدشکنی و خیانت به «امپراتور اکرم» نداشت؛ بنابراین دستاویزی موجه به او داد تا بلافاصله انحلال حکومت خانی در این دو ایالت را اعلام و با تأسیس «دیوانخانه» و گماشتن فرمانداران نظامی، زمینه الحاق ساختاری این دو ایالت را به پیکره حکومت استعماری فراهم کند (Bournoutian, 2004: 223; AKAK, 4/1: 810, 848; Bournoutian, 2016b: 15-17).

در عین حال، انحلال حکومت خانی «شکی» نیز اقدام یرملوف بود. حکومت این ایالت پس از پناهندگی سلیم خان، فرمانروای اصلی آن به دربار قاجاری در سال ۱۲۲۲/۱۸۰۶، تا سال ۱۲۳۴/۱۸۱۹ در اختیار جعفرقلی خان دنبلی و پس از درگذشت او، پسرش اسماعیل خان باقی ماند. گماشتن خان دنبلی به حکومت شکی پاداش همکاری و همراهی وی با روسیه تزاری در برابر دولت قاجاری بود. خان دنبلی و پسر وی که حکومت خود را مدیون «اعلیحضرت تزار» بودند خدمت شایانی به تثبیت حکومت استعماری روسیه در قفقاز کردند. با وجود این، مرگ اسماعیل خان در سال ۱۲۳۴/۱۸۱۹ بدون وارث و ناخشنودی چشمگیر مردم شکی از حکومت دنبلی‌ها، یرملوف را برآن داشت تا حذف دستگاه حکومت محلی در شکی را نیز به نام خود رقم زند (Bournoutian, 2016a: 11-15). یرملوف از ماهیت استبدادی و ظالمانه حکومت خوانین و سستی پایگاه اجتماعی آنها آگاه بود و می‌دانست که هیچ‌یک از این خوانین، فرزندان و خویشان یا «بیگ‌های» هوادار آنها توان ایستادگی در برابر اعلامیه‌های تند و «مشت آهنین» او را ندارند. سرنوشت نصیب‌سلطان، حاکم شمس‌الدین‌لو که از همان اوان اشغال گرجستان با درجه (چین) «مایور» به خدمت روس‌ها درآمد و در دور نخست جنگ‌ها نیز به آنان وفادار ماند، نمونه دیگری از سلوک یرملوف با حکام محلی قفقاز بود؛ او و برادرش مصطفی آقا به اتهام خیانت دستگیر و محبوس شدند و عریضه‌های پرشمار «آقایان و کدخدایان و عموم رعایای ارمنی و مسلمان محال شمس‌الدین‌لو» برای آزادی آنان ثمری نداشت (افاگ، فوند ۱۴۵۲: ۳۱).

پی‌ریزی ساختار اداری جدید

حذف ساختار سیاسی موجود یک روی سیاست یرملوف در پی‌ریزی نظم جدید استعماری بود. روی دیگر آن جذب عناصر بومی به بدنه ساختار جدید و بهره‌گیری از توان آنها بود. محققان یرملوف را چهره برجسته‌ای در میان مدیران متعلق به گرایش به اصطلاح «بومی‌گرا»^۱ در اداره قفقاز دانسته‌اند (Rhineland, 1981: 20-21; Bournoutian, 2001: 453). مدیران متعلق به این طیف سعی ویژه‌ای در زمینه جذب نخبگان محلی و بهره‌گیری از توان آنها داشتند. به نوشته راینلندر، یرملوف کوشید تا توازن کارایی میان سنت‌های بومی و نیازهای اداری حکومت استعماری ماورای قفقاز ایجاد کند (Rhineland, 1975: 224). حکومت یازده ساله او بر قفقاز دستاوردهای چشمگیری برای تثبیت سلطه روسیه بر این حوزه داشت. اغلب مورخان روس و پیروان انگلیسی‌نویس آنها تمرکز اصلی گزارش خود از دوره زمامداری یرملوف را بر کارنامه او در زمینه نظامی و مهار مقاومت کوه‌نشینان داغستان و چچن قرار داده‌اند (برای نمونه نک. Sunderland, 2006: 112-115; Whittock, 1959: 55-59). این امر نباید مانع از پرداختن به موفقیت چشمگیری وی در اداره ولایات اشغالی و تثبیت حکومت استعماری شود. تردیدی نیست رویکرد یرملوف به این حوزه نیز از مشی نظامی او تبعیت می‌کرد، با وجود این، سهم وی در پی‌ریزی شالوده‌های یک حکومت استعماری پایدار در قفقاز برجسته است. یرملوف در خلال ده سالی که دست خود را در امر اداره این قلمرو گشوده یافت، مبانی دستگاه اداری کارآمدی را پی‌ریخت که در دوره‌های بعد، به‌ویژه در دوره حضور کنت وارونتسوف^۲ توسعه یافت (Rhineland, 1999: 86). عباسقلی آقا قدسی مشهور به باکیخانوف از تبار خوانین باکو و فرزند میرزامحمدخان ثانی، میرزاجمال جوانشیر، منشی و تاریخ‌نویس خاندان جوانشیر، میرزا آدی‌گودل‌بیگ، بیگ‌زاده‌ای از قزاق و بسیاری دیگر از جمله این نخبگان بومی بودند که یرملوف آنان را به دستگاه نظامی اداری قفقاز جذب نمود و از توانایی‌شان برای مدیریت دوره انتقالی بهره گرفت. باکیخانوف در دوره جانشینان یرملوف نیز به عنوان معتمد آنان باقی ماند و با فراگرفتن زبان روسی و تهیه گزارش‌های تاریخی و قوم‌شناختی خدمت شایانی به افزایش شناخت روس‌ها از تاریخ شیروان و داغستان، بافت قومی و فرهنگ این حوزه کرد (باکیخانوف، ۱۳۸۳؛ Bakikhanov, 1983: 299-325).

شناسایی و استفاده از قوانین و سنت‌های محلی برای اداره بهتر مناطق مختلف قفقاز از دیگر روش‌هایی بود که مدیران بومی‌گرا به آن تشبث جسته بودند. بهره‌گیری از «قانون‌نامه» وختانگ ششم و ترجمه آن به زبان روسی و سفارش تهیه گزارش‌هایی از تاریخ و فرهنگ

1. Regionalist

2. Mikhail Semyonovich Vorontsov (1782-1856)

بومی توسط مطلعان محلی از جمله این اقدامات بود (Rhineland, 1983: 90-91). در حوزه مسلمان‌نشین، فقدان یک سازوکار قانونی و غلبه سنت‌های استبدادی ریشه‌دار بر ذهنیت فرهنگی جامعه و مناسبات قدرت، کار اداره خان‌نشین‌ها را در نبود خوانین دشوار می‌کرد. تلقی پیشینی و جافتاده روس‌ها از سنت‌های فرهنگی و عرف اجتماعی مسلمانان جنوب قفقاز تحت تأثیر درک آنان از جوامع تاتار روسیه و شمال قفقاز بود. حیات اجتماعی این اقوام بر دو مبنای «شریعت» و «عادت» یا هنجارهای عرفی استوار بود (Kenan, 1874: 183-184; Lemercier-Quelquejey, 1984: 132-133). یرملوف به تجربه دریافته بود که بهترین راه برای اداره قلمرو تحت‌امر خود، بهره‌گیری از قواعد و سنت‌های محلی و تکیه بر عناصر نخبه بومی و وفادار است. از نظر وی رأی و صلاح‌دید کاربدستان دیوانی محلی ارزش و اهمیت زیادی برای پیشبرد اهداف استعماری روسیه در قفقاز داشت و از این رو، می‌کوشید از فرصت‌هایی که این عوامل محلی در اختیارش می‌نهاد به خوبی بهره‌گیرد. برای مثال، او در سال ۱۲۳۹/۱۸۲۴، از علما و مراجع دینی قفقاز خواستار آن شد که مسلمانان این سرزمین را به رعایت «زکات» فراخوانند (Crews, 2006: 83). آشکار است که هدف از این تدبیر، تأمین مالی سیاست‌های استعماری دولت روسیه در قفقاز بود.

درک این واقعیت که گستره بزرگی از جنوب قفقاز هم از نظر فرهنگی و هم به لحاظ ساختارهای سیاسی و اجتماعی بخشی از سپهر تمدنی جهان ایرانی است، برای مدیران استعماری روس آسان نبود. به این منظور آنها دست به کار انجام مطالعه و بررسی وضعیت پیچیده فرهنگی در جنوب قفقاز شدند (Zubof, 1833/4: 110-157; AKAK, VI/1: 361-481). اما شکل‌گیری یک شناخت دقیق و کارآمد از این وضعیت متنوع فرهنگی در کوتاه‌مدت ممکن نبود. چاره کار اعتماد به مراجع فرهنگی محلی بود. اما وضعیت جنگی و بدگمانی یرملوف به علما و ملایان شیعه که نخبگان فرهنگی و مراجع سنتی جامعه به شمار می‌آمدند کارآمدی این تدبیر را نیز با مشکل مواجه می‌کرد (افاگ، فوند ۱۴۵۲، سند ۸۱۳). یرملوف به خوبی از اهمیت تشیع به مثابه حلقه پیوند فرهنگی ایران و جنوب قفقاز آگاه بود و سیاست معینی را در قبال این مسئله اتخاذ کرد (مرشدلو، ۱۳۹۴: ۱۳۳-۱۴۷).

شناخت ساختار اجتماعی خان‌نشین‌ها و اشرافیت ایلی-زمیندار مسلط بر آنها مسئله دیگری فراروی یرملوف بود. به این منظور، او شورایی را مأمور تهیه یک گزارش دقیق از وضعیت، وظایف و امتیازات گروه‌های بانفوذ اجتماعی به‌ویژه زمینداران عمده و اشرافیت سنتی کرد که با لقب «بیگ» و «آقا» شناخته می‌شدند. وی در سال‌های ۱۲۳۷/۱۸۲۲ و ۱۲۳۸/۱۸۲۳ دستور داد فهرست جامعی از اسامی این بیگ‌ها و آقاها تهیه شود

(Mostashari, 1995: 334). بخشنامه‌ای که یرملوف در سال ۱۲۳۹/۱۸۲۴ ناظر بر اختیارات و تعهدات بیگ‌های خان‌نشین قبه تدوین کرد، نمونه دیگری از این اقدامات بود (AKAK, XIII: 476-478). این سند حد و مرز اقتدار سستی بیگ‌ها در محله‌ها (محال) را لغو و مبنای تازه‌ای برای اختیارات آن‌ها در زمینه تخصیص و گردآوری مالیات تعیین می‌کرد. بنابراین، گام مهمی بود در جهت توسعه دامنه قدرت فرمانداری نظامی تفلیس و اعمال نظارت بر بانفوذترین قشر اجتماعی در حوزه خان‌نشین‌های جنوب قفقاز. با وجود دعوی تمدن‌گستری، سیاست کلی حکومت استعماری در قبال ساختار اجتماعی و مناسبات زمینداری جنوب قفقاز به حفظ ساختار موجود گرایش داشت. در روسیه این روزگار هنوز شاکله و شالوده نظام زمینداری برپایه‌های فرهنگی و حقوقی دوره میانه استوار بود و سازوکار نظام سرواژ و مناسبات کهن ارباب‌ورعیتی تا صدور فرمان لغو آن در سال ۱۲۷۸/۱۸۶۱ اعتبار داشت (Moon, 2003: 386-389). این امر یرملوف را از تغییر نظام ارباب و رعیتی خان‌نشین‌ها و انجام اصلاحات جدی بی‌نیاز می‌کرد. بنابراین، برخی اصلاحات جزئی و ساماندهی دوباره این مناسبات در جهت تأمین منافع حکومت استعماری کافی بود. از نگاه قشر ممتاز زمیندار نیز تفاوت زیادی نداشت که مالیات خود را به خزانه خان پرداخت کنند یا به خزانه امپراتوری. با وجود این، سیاست یرملوف برای ساماندهی این مناسبات بر مبنای جدید، گام مهمی در جهت قاعده‌مندسازی آن و تقویت تمرکزگرایی بود.

بر مبنای بخشنامه مذکور، منابع، کیفیت و میزان درآمد مالیاتی بیگ‌ها به شکل نسبتاً دقیقی تعیین شده بود؛ هر سال ده یک محصول انواع غلات یک آبادی به بیگ مالک آن تعلق می‌گرفت. افزون بر این، به ازای هر خانوار رعیت، دو پشته هیزم، یک پیمانانه بذر یا یک کیسه کاه برای او بایستی کارسازی می‌شد. اگر دهی که بیگ مالک آن بود، این اقلام را نداشت می‌توانست آن‌ها را با هر محصول دیگری که در آن جا کشت می‌شد، جایگزین کند. البته رعایایی که فاقد گاو یا حیوان کاری دیگری بودند، از پرداخت هیزم و بذر معاف بودند. اگر در دهات پیشه‌ورانی حضور داشتند که می‌توانستند در قبال محصولات رعایا، کالایی عرضه کنند، بیگ‌ها نباید رعایا را مجبور می‌کردند که محصول خود را به شهرها ببرند. هر خانوار رعیت باید سالانه یک نفر «بیگار» به بیگ می‌داد. اگر بیگ می‌خواست خانه‌ای برای خود در آبادی اش بسازد، اهالی آن ده باید شش روز در هفته بدون مزد برای او کار کنند، البته صرفاً در وقت بیکاری‌شان. اگر بیگ در یک لشکرکشی حضور داشته باشد یا فرمانده روس از او خواستار گسیل چاپاری شود، رعایا باید یک رأس اسب برای او مهیا کنند. این اسب بعداً بازگردانده می‌شد و دهات با جمعیت کمتر از سی خانوار از این وظیفه معاف بودند. اگر بیگ توقع کار

رایگان داشته باشد، باید خرج کارگرها را به خوبی فراهم کند. اگر بیگی منتظر ریش سفید ده برای گردآوری مالیات نماند و آدم خودش را برای این منظور گسیل کند، خود پاسخ‌گوی رفتار و کردار او در صورت هرگونه بدرفتاری خواهد بود. هر خانوار موظف است تا سه ظرف گندم اعلا به بیگ بدهد. بیگ حق داشت خواستار آوردن سهم نان شخصی‌اش از ده به شهر شود. این سهم عبارت بود از خانواری دو قرص برای دهاتی که فاصله یک منزلی تا شهر داشتند و چهار قرص برای دهاتی که دورتر بودند. سرانجام، در این بخشنامه ذکر شده بود «محال»ی که بیش از ده خانوار جمعیت داشت می‌توانست به جای موارد بالا، یک نفر نوکر، دهقان و مهتر به بیگ بدهد. بیگ‌هایی نیز که صاحب دهاتی با جمعیت کمتر از ده خانوار بودند از فراهم کردن نگاهبان، یساول یا هرگونه «فعله» دیگری برای دولت معاف بودند (AKAK, 1860/VIII: 476-477).^۱ بخشنامه دیگری که یرملوف در سال ۱۲۳۲/۱۸۱۷ ناظر بر اداره شهر گنجه (بلیساوت‌پول)، صادر کرد، پرتو دیگری بر سیاست اداری وی در قبال خان‌نشین‌ها می‌افکند. بر این اساس، نظارت بر اهالی گنجه در اختیار کلانتر شهر بود؛ اداره ارمنی‌های روستانشین را ملیک‌ها و ریش سفیدان خودشان برعهده داشتند؛ و دهات و محال مسلمان‌نشین نیز در نظارت و سرپرستی بیگ‌ها و آقاهای آن مناطق بود (AKAK, 1860/VIII: 477).

تدابیر اقتصادی و مدیریت مالی

بُعد اقتصادی و مالی پیامدهای جنگ‌های ایران و روسیه بر سر قفقاز هنوز نیازمند واکاوی است. تمرکز روایت‌های تاریخی از این جنگ‌ها بر ابعاد نظامی و سیاسی، مانع از توجه به این بُعد مهم از مسئله شده است. واقعیت این است که شکست نظامی و سیاسی ایران در این جنگ‌ها به معنای انتقال مستقیم و غیرمستقیم ثروت هنگفتی به خزانه حکومت استعماری روسیه در ماورای قفقاز بود. این ثروت در وهله نخست شامل خراجی بود که خوانین و حکام این منطقه زرخیر به دولت مرکزی می‌پرداختند. این خراج مازاد مداخلی بود که آنها از محل املاک شخصی، تیولداری، منابع و معادن و تجارت و غیره تحصیل می‌کردند. میزان این مداخل و پرداخت آن بسته به شرایط زمانی و درجه اقتدار دولت مرکزی نوسان داشت؛ طبق مدارک بازمانده از دوره صفوی میزان این مداخل در اواخر حیات این دولت چشمگیر بود (نک. میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۷۲-۷۹، ۱۸۱، ۲۱۰؛ نصیری، ۱۳۶۳: ۸۰). در روزگار مورد بحث یعنی آغاز سده سیزدهم/نوزدهم، سستی پایه‌های اقتدار دولت نوپای قاجاری و به همان نسبت، تقویت

1. AKAK, VIII, (doc. 354, zapiska o bekov, agalarov, naibov, ctarshin magal'nikh i pr. i o blianii vladel'tsev na poselian i obyazannosti cikh poslednikh k pomeshshikam), pp. 476-477.

استقلال خوانین باعث شده بود که این ثروت به طور کامل روانه خزانه حکام و صرف تقویت پایه‌های اقتدار محلی آنان شود (Bournoutian, 2016b: 19-36). اما شکست ایران در جنگ و تحمیل مصالحه گلستان به دولت قاجاری به معنای پایان این سازوکار و استقلال خوانین بود. البته درک این واقعیت برای خوانین دشوار و مایه تلخکامی بود. آنها به توافقاتی دلخوش بودند که با فرماندهان روسی چون زوئف و سیسیانف امضا شده بود. طبق یک ماده از این توافقات که سیسیانف با خوانین قراباغ و شیروان امضا کرد طرف روسی متعهد می‌شد که در قبال واریز سالانه هشت هزار اشرفی به خزانه امپراتوری امنیت و استقلال خوانین را به رسمیت بشناسد (AKAK, II: 665-666, 668, 704-705). اما این توافقات موقت بود و به منطبق حاکم بر شرایط پیش از مصالحه گلستان تعلق داشت.

یرملوف در چند سال نخست مأموریت خود به وضعیت موجود رضایت داد و هم‌زمان، ارزیابی و برآورد آماری اراضی اشغالی را که از برنامه‌های اولویت‌دار فرمانداران پیشین بود پیشنهاد خاطر ساخت. آمار و درجه کارایی آن برای اعمال مدیریتی نظام‌مند و بسامان از ذهن یرملوف دور نماند. پیش از او سیسیانف نیز در این زمینه گام برداشته و به دستور او نخستین آمارگیری در حوزه قفقاز در سال ۱۸۰۴/۱۲۱۹ و با هدف برآورد جمعیت مناطق گرجستان و گنجه (بلیزاوت‌پول) انجام شده بود (Bournoutian, 2001: 111-114). ژنرال رتیشچف نیز در سال‌های ۱۸۱۶/۲۳۲ و ۱۸۱۷/۲۳۳ خواستار انجام برآوردی آماری از کل ایالاتی شده بود که در آن زمان زیر سیطره روسیه قرار گرفته بودند. هدف از این آمارگیری رسیدگی به شکایات رعایا از سنگینی مالیات و عدم تطابق رقم مالیات‌دهندگان با جمعیت واقعی بود (Idem, 2001: 198-199). اما گام‌های به مراتب فراتر در این زمینه را خود یرملوف برداشت. وی در سال ۱۸۱۷/۲۳۳ دستور انجام یک آمارگیری سری از «اویزد» تفلیس را صادر کرد. آمار ولایت شکی در سال ۱۸۲۳/۲۳۸ و پس از مرگ کلنل اسماعیل خان گرفته شد و در سال ۱۸۲۴/۲۳۹ با هدف بررسی ادعاهای بیگ‌ها در رابطه با مالکیت رعایای متعلق به دولت تکرار شد. در شیروان پس از فرار مصطفی خان، آن ایالت در سال ۱۸۲۰/۲۳۵ آمارگیری شد و در پی فرار مهدیقلی خان در سال ۱۸۲۳/۲۳۸ ایالت قراباغ نیز آمارگیری شد. نیز از سال ۱۸۱۷/۲۳۲ به بعد تهیه اطلاعات آماری از مناطق مختلف قفقاز به منظور اداره بهتر و نظام‌مندتر خان‌نشین‌ها در پیش گرفته شد (Bournoutian, 2001: 386-387; Idem, 2012: 11; Idem, 2016b: 13-17; Idem, 2016a: 43-45).

از قرار معلوم، این سیاست و هم‌زمان، رفتار مزورانه و تفرقه‌انگیز یرملوف بدگمانی خوانین را درباره سرنوشت خود در وضعیت جدید برانگیخت تا جایی که راه چاره را در فرار و

پناهندگی به دربار شاه قاجاری یافتند (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲). فرار خوانین و شماری از اعضای وفادار آنان به دربار قاجاری موقعیتی طلایی در اختیار یرملوف قرار داد تا فارغ از هر نگرانی دست به کار مصادره ثروت شخصی آنان به نفع خزانه امپراتوری و ساماندهی دوباره ساختار اقتصادی خان‌نشین‌ها در چهارچوب نظم جدید استعماری شود. به این منظور، چند تن از کارپردازان روس مأمور شدند تا با همکاری نیروهای بومی و «میرزاه‌ها»یی که در خدمت دستگاه مالی خان بودند کار شناسایی منابع طبیعی، دامی و انسانی قلمرو خوانین و برآورد آماری از این منابع را به انجام رسانند. این کار پیش از این در سال ۱۲۱۹/۱۸۰۴ و در مقیاس محدود درباره خان‌نشین گنجه به انجام رسیده بود (Bournoutian, 2001: 11-113). اکنون نوبت ایالات شکی، شیروان و قراباغ بود تا وضعیت آنها در نبود حکام موروثی‌شان روشن شود.

شکی نخستین خان‌نشین بود که دستور انجام «ارزیابی توصیفی»^۱ مفصل آن در ۱۲۳۴/۱۸۱۹ صادر شد. این ارزیابی‌ها شامل بررسی و برآورد آماری جمعیت، منابع انسانی، منابع آب، زمین، دام و دیگر منابع اقتصادی، میزان و انواع مالیات‌ها و سازوکار گردآوری آنها و دیگر اطلاعاتی می‌شد که برای اداره ایالت در چهارچوب نظم استعماری جدید ضرورت داشت (Bournoutian, 2016a: 15-19). ارزش این اطلاعات در مرتبه نخست به استفاده اقتصادی و مالی آنها برای مدیریت نظم جدید بازمی‌گشت. سرزمین‌های پست و بلند جنوب قفقاز با بهره‌مندی از مزیت جغرافیایی و اقلیمی بستر مساعدی برای تولید ثروت بود. این ثروت به صورت محصولات کشاورزی و دامی تولید و مازاد آن در چهارچوب نظام مالیات‌گیری گردآوری و در اقتصاد محدود محلی به پول تبدیل می‌شد. ابریشم، برنج و غلات اقلام اساسی کشاورزی به شمار می‌آمد اما در کنار اینها، محصولات باغی و هیزم نیز به عنوان مالیات گردآوری می‌شد. وضعیت خان‌نشین‌ها از این نظر تفاوت داشت؛ در شکی که به صورت سنتی مرکز تولید ابریشم بود این کالا از اقلام اصلی به شمار می‌آمد (Ibid: 36, 193). در قراباغ به نسبت تنوع چشمگیر محصولات مالیات‌ها نیز متنوع بود و در شیروان افزون بر محصولات کشاورزی مانند ابریشم و برنج که با حجم زیاد تولید می‌شد، نفت، نمک و شیلات نیز از اقلام اصلی ثروت به شمار می‌آمد که بهره‌برداری از آنها پیش از جنگ در انحصار خان و خاندان وی بود و پس از انحلال حکومت خانی به نفع خزانه امپراتوری مصادره شد.

در میان ایالت‌هایی که در دور نخست جنگ‌ها به تصرف روسیه درآمد، شیروان و قراباغ

ثروتمندتر بودند. طبق برآورد بورنوتیان از نتایج ارزیابی آماری این دو ایالت، مجموع مداخل ایالت شیروان در ۱۲۳۵/۱۸۲۰ نزدیک به ۵۶،۹۴۴ روبل طلای روس و مداخل ایالت قراباغ در ۱۲۳۹/۱۸۲۳ حدود ۳۲،۴۳۳ روبل طلای روس بود. بخشی از این درآمد به مداخل خوانین از املاک و مستغلات آنها تعلق داشت و بخشی دیگر مالیاتی بود که داروغه‌ها و تیولداران کارسازی می‌کردند. این دو گروه که لقب «بیگ» داشتند و اعضای طبقه ممتاز به شمار می‌آمدند، یا خویشاوند خونی خان بودند و یا برکشیده او. سیاست یرملوف در برخورد با این منابع ثروت تصرف حداکثری بود و فرار خوانین به ایران دست او را بازگذاشت تا با متهم کردن آنها به خیانت ثروت و دارایی‌های شخصی‌شان را مصادره کند (Bournoutian, 2012: 405; Idem, 2016b: 200). بخشی از این ثروت درآمدهای انحصاری خان به شمار می‌رفت؛ برای نمونه، خان شیروان مالک انحصاری منابع نفت، نمک و شیلات در قلمرو خویش بود که به صورت اجاره واگذار شده بود (Idem, 2016b: 25-28). بخش دیگر نیز ثروتی عظیمی را شامل می‌شد که در موقعیت جدید تحت نظارت و اداره حکومت روسی تفلیس قرار می‌گرفت. بی‌تردید، تصرف این منابع درآمدی فوری و کم‌دردسر را نصیب یرملوف می‌کرد که کمک چشمگیری به تقویت اقتدار و پیشبرد سیاست استعماری‌اش به شمار می‌رفت.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا نقش الکسی پتروویچ یرملوف در تثبیت و پیشبرد سیاست استعماری روسیه در جنوب قفقاز و عملکرد وی به مثابه جلوه‌ای از این سیاست بررسی شود. چنان‌که بررسی اسناد و مدارک نشان داد یرملوف نه تنها نقش مهمی در تثبیت سلطه نظامی روسیه بر سرزمین‌های اشغالی داشت بلکه از همان ابتدای کار اقدامات هدفمند و حساب‌شده‌ای جهت ایجاد یک نظم استعماری جدید به انجام رساند. در چهارچوب این نظم استعماری، ساختارهای حکومتی محلی که میراث نظام کشورداری صفوی بود و گرایش فرمانروایان آنها به خودمختاری نقش مؤثری در هموار شدن راه استیلای نظامی روسیه ایفا کرد، منحل و به درون ساختار فراگیرتری یعنی حکومت استعماری روسیه منضم می‌شد. انحلال حکومت‌های خانی شکی، قراباغ و شیروان با توجه به موقعیت راهبردی این ولایات و منابع ارزشمند انسانی و مداخل آنها مرحله مهمی از این سیاست بود. از این رو که افزون بر حذف تهدید بالقوه‌ای که از ناحیه خوانین متوجه اقتدارگرایی فرماندار روس و سیاست تمرکزگرای وی بود، منابع چشمگیری را به خزانه تفلیس هدایت می‌کرد. این منابع ثروت به

سهم خود پایه‌های اقتدار یرملوف را استوارتر و وفاداری رعایا و طبقات بانفوذ از جمله بیگ‌ها و مُلایان را به وی تقویت می‌کرد. اصولاً شکل‌گیری نظم جدید که ماهیتی تمرکزگرا و مدرن داشت با حفظ ساختارهای سیاسی و اداری پیشین ممتنع بود. با وجود این، یرملوف با اینکه خاستگاه نظامی داشت به این مصلحت نیز واقف بود که هم‌زمان با حذف ساختارهای سیاسی، حفظ منافع طبقات بانفوذ محلی و در رأس آنها اشرافیت زمین‌دار ایلی ضرورت دارد. بنابراین، او تدابیری برای حفظ منافع این طبقات بانفوذ به انجام رساند که تعریف یک مبنای جدید برای امتیازات و شئون اجتماعی ایشان از آن جمله بود. رفتار یرملوف در قبال خوانین و دارایی‌های آنها جلوه‌ای از منش وی و البته، معرف سرشت استعمار روسی در قفقاز بود. یرملوف در مقام فرماندار نظامی دست خود را باز می‌دید تا فارغ از دغدغه‌ها و رویه‌های حقوقی و برخلاف توافقاتی که سیسیانف با این خوانین داشت خزانه و دارایی‌های آنان را مصادره کند. این رفتار در عین حال که می‌تواند بازخوردی از وضعیت نامشخص و جنگی قفقاز تلقی شود، باید در زمینه نگرشی درک شود که فرماندهان نظامی روس به حقوق مردم سرزمین‌های اشغال‌شده داشتند. چنان‌که بیشتر محققان اشاره کرده‌اند رفتار یرملوف بیش از هر چیز نماینده یک فرمانده نظامی و سیاست «مشت آهنین» بود که آن را برای پیشبرد اهداف روسیه در قفقاز کارآمد می‌دانست. از این منظر الگوی رفتار یرملوف و دیگر فرمانداران نظامی قفقاز با خوانین به مراتب مستبدانه‌تر از الگوی شاهان ایران بود.

منابع و مأخذ:

- اسناد فارسی آرشیو دولتی گرجستان (کوت‌نوشت: افاک): فوند ۲، ۱۴۵۰، ۱۴۵۲.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۳۸۳). *گلستان ارم*. چاپ علمی-انتقادی به همت عبدالکریم علی‌زاده. تهران: ققنوس.
- بینا، علی‌اکبر (۱۳۴۲). *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران*. جلد اول. از گلاباد تا ترکمنچای. تهران: دانشگاه تهران.
- جهانگیرمیرزا قاجار (۱۳۸۴). *تاریخ نو*. به سعی و اهتمام عباس اقبال. تهران: علم.
- خاوری شیرازی، میرزافضل‌الله (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*. چاپ ناصرافشارفر. تهران: انتشارات مجلس.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۸۳). *مآثر سلطانیه*. تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: مؤسسه ایران.
- رشتیانی، گودرز (۱۳۹۲). «دیپلماسی در میانه دو جنگ: سفارت ژنرال یرملوف به ایران و دستاوردهای آن». *مطالعات اوراسیای مرکزی*. دوره ۶. شماره ۱۲. بهار و تابستان. صص ۷۴-۹۵.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). «موافقت‌نامه گلستان: قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی؟!». *پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخی ایران*.

- مطالعات تاریخ اسلام*. سال سوم. بهار. شماره ۸. صص ۷۸-۱۰۱.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۴۴). *ناسخ‌التواریخ، جزء اول، سلاطین قاجاریه*. تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۱). *تاریخ ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: انتشارات علمی.
- عبدالله‌یف، فتح‌الله [۱۳۵۶]. *گوشه‌ای از تاریخ ایران*. ترجمه غلامحسین متین. تهران: انتشارات ستاره.
- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی (۱۳۶۳). *دلیل السفراء، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلیچی به روسیه*. تصحیح محمد گلبن. تهران: دنیای کتاب.
- قراباغی، میرزایوسف (۱۳۹۰). *تاریخ صافی، تاریخ قراباغ از ابتدا تا دوره دوم جنگ‌های روس و ایران*. به کوشش حسین احمدی. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- مرشدلو، جواد (۱۳۹۲). «دیپلماسی، جنگ و حاکمیت سیاسی: نگاهی دوباره به مناسبات ایران و انگلستان در ابتدای سده سیزدهم/نوزدهم». *پژوهش‌های علوم تاریخی*. بهار و تابستان. شماره ۵. صص ۱۵۷-۱۷۴.
- (۱۳۹۳)، «آخرین سال‌های حکومت خاندان جوانشیر بر قراباغ: پژوهشی بر مبنای اسناد آرشیوی»، *مطالعات علوم تاریخی خوارزمی*. سال دوم، شماره دوم، صص ۹۱-۱۱۳.
- (۱۳۹۴). «استعمار روسی و اسلام شیعی: سیاست روسیه تزاری در قبال شیعیان در نخستین سال‌های اشغال قفقاز». *مطالعات تاریخ اسلام*. سال هفتم. شماره ۲۶. پاییز. صص ۱۲۷-۱۴۹.
- مک‌لین، فیتس روی (۱۳۷۰). *شیخ‌شامل داغستانی*. ترجمه و تلخیص کاوه بیات. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- منفرد، افسانه و کاوه بیات (۱۳۷۴). *چچن‌ها در گذر تاریخ*. تهران: بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی.
- میرزاسمیعا (۱۳۶۸). *تذکره الملوک*. به کوشش سیدمحمد دبیرسیاکی. به ضمیمه سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.
- نصیری، علی‌نقی (۱۳۷۱). *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*. تصحیح یوسف رحیم‌لو. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- وقایع‌نگار مروزی، میرزا محمدصادق. *تاریخ جهان‌آرا*. نسخه خطی شماره ۱۳۷۶۶. مجلس شورای اسلامی.

References

- 'abdullahiyif, Fathullah [1977] Gūshihyī az Tārīkhi Īrān, Tarjumihyī Ghulām Ḥusiyān Matīn, Tihrān: Intishārāti Sītārih.
- Akty sobrannye Kavkazkoiu Arkheograficheskoiu Kommissieiu, 12 vols. (Tiflis: Arkhiv Glavno Upravleniia Namestnika Kavkazskogo, 1866-1904), abbr. AKAK. (Book)

- 'alawī Shīrāzī, Mīrzā Muḥammad Hādī (1984) *Dalīl al-Sufarā'*, Safarnāmihi Mīrzā Abū al-ḥasan Khān Īlchī bih Rūsīyih, Taṣḥīḥi Muḥammad Gulbun, Tīhrān: Dunyāyi Kitāb.
- Andreeva, Elena (2007), *Russia and Iran in the Great Game: Travelogues and Orientalism*, London: Routledge. (Book)
- Asnādi Fārsīy Ārshīwi Dulatīyi Gurjestān (Kūtah Niwisht: AFAG): Fund 2, 2028, 2030.
- Atkin, Muriel (1979), "The Strange death of Ibrahim Khalil Khan of Qarabagh", *Iranian Studies*, 12/1-2. Aktin, Muriel (1979), "Dargudhashti 'ajbi Ibrāhīm Khalīl Khān az Qarabāgh", *Muāṭli'āti Īrān*, 12/1-2. (Journal)
- Baddeley, John F. (1908), *The Russian Conquest of the Caucasus*, First Published, London. (Book)
- Bakikhanov, A. K. (1983), *Sochinenia, Zapiski, Pis'ma*, Baku: Elm.
- Bātkhānuf, 'abbās Qulī Āqā (2004). *Gulistāni Iram, Chāpi 'ilmī-Intiqādī bih Himmati 'abd al-Karīm 'alīzādīh*, Tīhrān, Quqnūs.
- Barrat, Glynn R. (1972), "A Note on the Russian Conquest of Armenia, (1827)", *The Slavonic and East European Review*, 50/120, pp. 386-409. (journal)
- Beavois, Daniel, (1978), "Un polonaise au service de la Russie: Jean Potocki et l'expansion en Transcaucasie, 1804-1805", *Cahier du Monde russe et sovietique*, vol. 19, no. 1/2, pp. 175-189. (Book)
- Bīnā, 'alī Akbar (1963) *Tārikhi Sīyāsī wa Dīplumāsīyi Īrān*, Jildi Awwal, az Gulnābād tā Turkamānchāy, Tīhrān: Dānīshgāhi Tīhrān.
- Bournoutian George (2004) (Introduction and Annotated Translation) *Two Chronicles on the History of Karabagh*, Costa Mesa: Mazda Publishers. (Book)
- Bournoutian George (2012), *The 1823 Russian Survey of the Karabagh Province, A Primary Source on the Demography and Economy of Karabagh in the Early 19th Century*, Costa Mesa: Mazda Publishers. (Book)
- Bournoutian George (2016a), *The 1819 Russian Survey of the Khanate of Sheki [Shakki], A Primary Source on the Demography and Economy of An Iranian Province Prior to Its Annexation by Russia*, Costa Mesa: Mazda Publishers. (Book)
- Bournoutian George (2016b) *The 1820 Russian Survey of the Khanate of Shirvan, A Primary Source on the Demography and Economy of an Iranian Province prior to Its Annexation by Russia*, UK: Gibb Memorial Trust. (Book)
- Bournoutian, George (1998), *Russia and the Armenians of Transcaucasia, 1797-1889, a documentary record*, Costa Mesa: Mazda Publishers. (Book)
- Crews, Robert D. (2006), *For Prophet and Tsar, Islam and Empire in Russia and Central Asia*, Harvard University Press. (Book)
- Dubrovin, N. F. (1886), *Istoria Voiniy i Vladichestva Russkikh na Kavkaz'*, St. Petersburg . (Book)
- Dunbulī, 'abd al-Razzāq Biyg (2004), *Ma'āthir Sulṭānīyih, Taḥīḥi Ghulām Ḥusiyin Zargarīnīzhād*, Tīhrān: Mu'assisihyi Īrān.
- Dunlop, John B (1998), *Russia Confronts Chechnya: Roots of a separatist conflict*, Cambridge, Cambridge University Press; (Book)
- Esadze, S. (1907), *Istorieskaia zapiska ob upravlenii Kavkazom*, 2 vols. Tiflis: 1907. (Book)

- Feodorova, V. A. (1991), Zapiski A. P. Ermolova, 1798-1826, Moscow: Vis'shaya Shkola. (Book)
- Gammer, Moshe (1994) Muslim resistance to the Tsar: Shamil and the conquest of Chechnia and Daghestan, London; (Book)
- Jahāngīr Mīrzā Qājār (2005), Tārīkhi Nu, bih S'ay wa Ihtimāmi 'abbās Iqbāl, Tihṛān: 'ilm.
- Jones, Stephen F. (1987), "Russian Imperial Administration and the Georgian Nobility: The Georgian Conspiracy of 1832", The Slavonic and East European Review, vol. 65/1, pp. 53-76. (Book)
- Kennan, George (1874), "The Mountains and Mountaineers of the Eastern Caucasus", Journal of the American Geographical Society, 5 (1874), pp. 169-193. (Book)
- Khāwarī Shīrāzī, Mīrzā Faḍlullah (2001), Tārīkh Dhū al-Qarniyn, Chāpi Nāṣir Afshārfar, Tihṛān: Intishārāti Majlis.
- Khodarkovsky, Michael (1999), "Of Christianity, Enlightenment, and Colonialism: Russia in the North Caucasus, 1550-1800", The Journal of Modern History, 71/2, pp. 394-430. (Journal)
- King, Charles (2008), The Ghost of Freedom, a History of the Caucasus, (Oxford University Press. (Book)
- Lapin, Vladimir (2011), Tsitsianov, Moscow: Molodaya Gvardiya.
- Lemercier-Quelquejay, Chantal (1984) "La structure sociale, politique et religious du Caucase du nord au XVIe siècle", Cahiers du Monde russe et sovietique, 25/2-3, pp. 125-148; (Journal)
- Mak Liyn, Fīts Ruy (1991) Shiykh Shāmil Dāghistānī, Tarjumih wa Talkhīsi Kāwih Bayāt, Tihṛān: Daftari Pazhūhishhāyi Farhangī;
- Mīrzā Samī'ā (1989) Tadhkirat al-Mulūk, bih Kūshishi Siyyid Muḥammad Dabīr Sīyāqī, bih Damīmihyi Sāzmāni Idārīyi Hukūmati Šafawī yā Ta'līqāti Mīnurskī, Tarjumihyi Mas'ūd Rajabniyā, Tihṛān: Amīr Kabīr.
- Moon, David (2006) "Peasant and Agriculture", in D. Lieven (ed.) The Cambridge History of Russia, vol. II: Imperial Russia, 1689-1917, Cambridge University Press, pp. 369-393.
- Mostashari, Firouzeh (1995), "Tsarist Colonial Policy, Economic Change, and the Making of the Azerbaijan Nation: 1828-1905," PhD diss., University of Pennsylvania. (Book)
- Mostashari, Firouzeh (2006), On the Religious Frontier: Tsarist Russia and Islam in the Caucasus, London: I.B. Tauris. (Book)
- Munfarid, Afsānih wa Kāwih Bayāt (1995), Chichanhā dar Gudhari Tārīkh, Tihṛān: Bunyādi Dāyirat al-Ma'ārfi Islāmī;
- Murshidlū, Jawād (2013), "Dīplumāsī, Jang wa Hākimiyyati Sīyāsī: Nigāhi Dubārih bih Munāsibāti Irān wa Ingilistān dar Ibtidāyi Sadihiyi Sīzdahum/Nzūdahum", Pazhūhishhāyi 'ulūmi Tārīkhī, Bahār wa Tābistān, Shumārihi 5, ṣṣ 157-174.
- Murshidlū, Jawād (2014), " Ākharīn Sālhāyi Hukūmati Khāndāni Jawānshūr bar Qarābāgh: Pazhūhishī bar Mabnāyi Asnādi Ārshīwī", Mṭālī'āti 'ulūmi Tārīkhīyi Khārazmī, Sāli Duwwum, Shumārihi Duwwum, ṣṣ 91-113.
- Murshidlū, Jawād (2015), "Istī'māri Rūsī wa Islāmi Shī'ī: Sīyāsati Rūsīyihyi Tizārī dar Qibālī Shī'ayān dar Nukhustīn Sālhāyi Ishghālī Qafqāz", Muṭālī'āti Tārīkhī Islām, Sāli Haftum, Shumārihi 26, Pāyīz, ṣṣ 127-149.
- Naṣīrī, 'alī Naqī (1992) Alqāb wa Mawājibi Durihyi Salāṭini Šafawīyih, Taṣhīhi Yūsif Raḥīmlū, Mashhad: Dānishgāhi Firdusī Mashhad.
- Potto, N. (ed.), (1906) Utverzhdenie Russkago Vladichestva na Kavkaz', vol. IV/1, Tiflis.

(Book)

- Qarābāghī, Mīrzā Yūsif (2011) Tārīkhi Šāfi, Tārīkhi Qarābāgh az Ibtidā tā Durihi Duwwumi Janghāy Rūs wa Īrān, bih Kūshishi Ḥusiyin Aḥmadī, Tihṛān: Mu'assisihyi Muṭālī'āti Tārīkhi Mu'āšir.
- Rashtiyānī, Gūdarz (2013), "Dīplumāsī dar Mīyāniyi Du Jang: Sifārati Zhinirāl Yirmiluf bih Īrān wa Dastāwardhāyi Ān", Muṭālī'āti Urāsīyāyi Markazī, Durihi 6, Shumārihi 12, Bahār wa Tābistān, ṣ 74-95.
- Rayfield, Donald (2012), Edge of Empires, A History of Georgia, London. (Book)
- Rhineland, L. H. Hamilton (1975), "Russia's Imperial policy: The Administration of the Caucasus in the first half of Nineteenth Century", Canadian Slavonic Papers, 17. (Journal)
- Rhineland, L. H. Hamilton (1981) "The Creation of the Caucasian Vicegerency", The Slavonic and East European Review, 59/1, pp. 15-40. (Journal) (مقاله خبرنگاری)
- Rhineland, L. H. Hamilton, (1983) "Viceroy Vorontsov's Administration of the Caucasus", in R. G. Suny, Transcaucasia, Nationalism and Social Change, Michigan, pp. 89-110.
- Sanders, T., E. Tucker, G. Hamburg (eds.) (2004), Russian-Muslim confrontation in the Caucasus, London & New York: RoutledgeCurzon. (Book)
- Shamāim, 'alī Aṣghar (1992) Tārīkhi Īrān dar Durihi Salṭanati Qājār, Tihṛān: Intishārāti 'ilmī.
- Šipīhr, Muḥammad Taqī Lisān al-Mulk (1965) Nāsikh al-Tawārīkh, Juz' i Awwal, Salāṭini Qajārīyih, Taṣḥīḥi Muḥammad Bāqir Bihbūdī, Tihṛān: Kitābfurūshīyi Islāmīyih.
- Smith, Sebastian (2006), Allah's mountains: the battle for Chechnya, London; (Book)
- Sunderland, Willard (2006), "The Caucasian Tangle", Kritika, 7/1, pp. 111-122. (Book)
- Swietochowski, Tadeusz (1945) Russian Azerbaijan, 1905-1920, the Shaping of National Identity in a Muslim Community, Cambridge: Cambridge University Press. (Book)
- Waqāyi' Nigāri Marwazī, Mīrzā Muḥammad Šādiq, Tārīkhi Jahānārā, Nushkhihi Khaṭī Shumārihi 13766, Majlisi Shurāyi Islāmī.
- Whittock, Michael (1959), "Feodorova-Proconsul of the Caucasus", Russian Review, 18/1, pp. 53-60. (Journal)
- Zargarīnizhād, Ghulāmḥusiyin (2011), "Muwāfiqatnāmihi Gulistān: Qarārdādi Mutārīkihi Jang yā 'ahdnāmihi Qaṭ'ī?!", Muṭālī'āti Tārīkhi Islām, Sāli Siwwum, Bahār, Shumārihi 8, ṣṣ 78-101.
- Zubov, Platon (1833), Kartina Kavkazs'kogo Kraya, vol. 4, S. Petersburg.

**P. Yermolov and His Administration of Russian Colonial Rule of
Transcaucasia¹**

Javad Morshedloo²

Receive: 29/9/2018
Accept: 6/4/2019

Abstract

Tsarist Russia's conquest of Southern Caucasia in the early 19th century was her first step toward establishing a new colonial order in the region. This colonial order prepared the situation for more extensive changes in political, social and administrative fields and was of crucial importance for structural integration of the region into the Russian empire. Focusing on the career of A. P. Yermolov and his policies, this paper aims to re-evaluate the earliest phases of these colonial changes. With a political and administrative approach and based on contemporary sources and archival data, it aims to prepare an explanation of the nature of Russian colonialism in Transcaucasia. This paper is organized into three parts; the first one deals with the politico-administrative aspect of Yermolov policy, the second one surveys his policies to establish a new social and administrative order, and the last part sheds lights on his economic policies to strengthen the new colonial established order. As the results show, the nature of Russian colonial rule in Transcaucasia was apparently affected from the military-instructive approaches of its founders.

Keywords: Caucasus, Colonial order, khanate, Russian colonialism, Yermolov

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. DOI: 10.22051/hii.2019.22314.1783

2. Assistant Professor, Department of History, Tarbiat Modares University;

j.morshedloo@modares.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493